

نمایشنامه کوتاه کمدی : تست بازیگری

حریفی نیا : بله بله خانوم جان ...متوجه هستم اگه امشب با پول نیام با ید تو دفتر کپه مرگمو بزارم ..بله بله اخه قربونت بشم من مگه ناخن هم کاشتنیه ؟ ای خدااااااااااااااااااااا چشم چشم ... اصلن برو نهال ناخن بکارباشه مزه هم نمیزرم ... خداحافظ (تلفن را قطع می کند) وای وای از دست این زنهایه روز ناخن می کارن , یه روز مژه میکارن , یه روز لنز میخوان یه روز بنز میخوان چکار کنم من الان با این مصیبت ؟ کسی هم نمیداد یه پول وپله ای ازش به جیب بزنیم

((حامد بابا با لباسی درهم و مسخره و عینک دودی و یک پارچه که بطور مضحکی بر دو طرف خود کروات درست کرده است وارد می شود))

حامد بابا : یا ... یا... اہہ اہہ ... کسی اینجا نیست ؟

حریفی نیا : آقا جون بفرما ... مگه اومدی مستراح که اهه اهه می کنی ..؟

حامد بابا : آقا جون ببخشید دکان بازیگری اینجاست ؟

حریفی نیا : دکان چیه آقا ؟ اینجا دفتر بزرگ سینمایی استاد تلویزیون و تئاتر و سینما و رادیو و

خلاصه همه کاره استاد معظم و بازیگر ساز، کارگردان اعظم، استاد احمد رضا حریفی نیاست

حامد بابا : به به ... پس شما جناب کرگردن بزرگ حریفی نیا هستید ... خیلی خوشبختم

حریفی نیا : کرگردن چیه پدر جان ؟ کارگردان

حامد بابا : ای بابا کرگردن جان دیگه گیر بیان نده دیگه

حریفی نیا : باشه ... حالا بفرمایید امرتون ؟

حامد بابا : ((ژست هاو فیگورهای سینمایی می گیرد))

حریفی نیا : آهان اومدید بازیگر بشید ؟

حریفی نیا : آفرین بر تو ... حالا کی باید بریم ؟

حریفی نیا : کجا بریم ؟

حامد بابا : سینما دیگه ؟ سینمای خالیوی ... بالیوودی سینمای ایران هم باشه قبول می کنما

حریفی نیا: اینجوری نیست که پدر جان، اول باید تست بدید

حامد بابا : ((گریه می کند)) نه نه من از آمپول میترسم بخدا

حریفی نیا : پدر جان آمپول چیه ؟ تستهای شفاهی و عملی باید بدید

حامد بابا : عملی خودتی و جد و آبادت

حریفی نیا : پدر جان اصن من غلط کردم ... شما باید به یک سری از سوالهای من جواب بدید و قبلش هم ۵۰۰ هزار تومن ناقابل هم بدید تا بتونید تو سینمای خالیوود و هالیوود و هر گوفت و زهر ماری که بود برید

حامد بابا : اوووووووه چه خبره ؟ تخفیف نداره ؟

حریفی نیا : نه پدر جان

حامد بابا : خوب بفرماید اینم پول ... این پول که می بینی پس انداز یک سال چوپونی کردن منه ها ... من حتمن باید برم تو سینما

حریفی نیا : چشم چشم ... خوب اولین مرحله جواب دادن به سوالهای شخصیه آماده هستید

حامد بابا : بله بله آماده اماده هستیم

حریفی نیا : خوب اسم ؟

حامد بابا ؟ اسم ؟ اسم ؟ اسم ؟ ای خدا یادم بود و نوک زبونم بود و و و و حولم نکن ... صبر کن

حریفی نیا : پدر جان اسم ؟ اسمت چیه ؟ این که هول شدن نداره

حامد بابا : یه راهنمایی بکن

حریفی نیا : بابا تو محل تو خیابون چی صدات می کنند ؟

حامد بابا : آهان ... اینو خوب از آخر می گفتی ... حامد بابا

حریفی نیا : آفرین شهرت ؟

حامد بابا : ندارم

حریفی نیا : شهرت ؟؟؟

حامد بابا : ندارم جون تو

حریفی نیا : بابا شهرت ؟؟؟

حامد بابا : ندارم به خدا ... تو مگه داری ؟ شوهرت کیه ناقله ؟

حریفی نیا : ای بابا گیر عجب ادم خری افتادیم

حامد بابا : هوی کپی اغلی خودت گیر عجب ادم خری افتادیا

حریفی نیا : باشه باشه هر چی تو بگی همونه ... تو خوبی ... منظورم اینه فامیلیت چیه ؟

حامد بابا : آهان ... مامانی ... حامد بابا مامانی

حریفی نیا : خوب آفرین , رشته تحصیلی ؟

حامد بابا : آتش رشته

حریفی نیا : رشته , رشته درسی ؟

حامد بابا : رشته برشته

حریفی : بابا منظورم مدرک تحصیلیته ؟ چه مدرکی داری ؟ چی درس خوندی ؟

حامد بابا : آهان , فوقش دیپلم

حریفی نیا : یعنی چی ؟

حامد بابا : یعنی فوقه فوقش , آخرش که زورمو زدم دیپلم گرفتم , البته اصلش دیپلماته

حریفی نیا : تو اصلن می دونی دیپلمات یعنی چی ؟

حامد بابا : آره , یعنی وقتی که دیپلممو گرفتم به پدرم نشون دادم مات موند

حریفی نیا : به به واقعن چه آدم مستعدی برای بازیگری

حامد بابا : تازه کجاشو دیدی ؟ تکاور هم هستم

حریفی نیا : به به هر دم از این باغ بری می سد خوب از تکاوریات بگو

حامد بابا : بله .. از همون هنگام مدرسه کل بچه های مدرسه و همکلاسیهاو معلمها بهم میگفتن

تکاور

حریفی نیا : خوب چه هنری داشتی که اینقدر بهت ابراز علاقه می کردند ؟

حامد بابا : نه اینکه همش نمراتم تک بود بهم میگفتند حامد بابا تکاور یعنی آورنده تک

حریفی نیا : وaaaaaaaaaaaaای خدای من چه اسکولی ؟

حامد بابا : البته تو ورزشهای رزمی هم استادی هستم برای خودم

حریفی نیا : به به چه شود ... استاد رزمی هم هستی پس ؟

حامد بابا : آره پس خکردی بخدا ... خیال کردی فکر کردی ؟ فکر کردی خیال کردی

حریفی نیا : تو که منو کلافه کردی ... از هنر نمایشات بیشتر بگو

حامد بابا : قاتل بروسلی می دونی کی بود ؟

حریفی نیا : نه بخدا

حامد بابا : من بودم خب ... اون موقع با فنهای کشتی کج اونوا از پا در اوردم

حریفی نیا : آخه پدر جان اون موقع که کشتی کج نبود

حامد بابا : عه ... قبلش یه فنهایی بود مخصوص کشتی راست

حریفی نیا ؟ ای خدا ... مگه کشتی راست هم داریم ؟ یه فن از اون فنهای بزن ببینیم

حامد بابا (فیگور رزمی گرفته و با حالات مضحک حرکات رزمی انجام می دهد)

حریفی نیا : پدر جان فن را اجرا کن ...زود باش کار داریم

حامد بابا : قبلش باید حس بگیرم ...

حریفی نیا : بفرمایید هستونو بگیرید

((حامد بابا مجدد با حالت مضحک سعی می کند نمایش تمرکز را انجام دهد , مرتب به خود

فشار می آورد و آهسته می نشیند , وقتی که کامل رو دو زانو نشست و صدای زور زدن و

فشار آوردنش به اوج خود رسید ... نفس عمیقی می کشد و می گوید : آمد

حریفی نیا : اه اه بی تربیت ..پدر جان از سنت خجالت بکش ...بوی گند همه جا را پر کرد

..ایف ایف ایف ..فتونو اجرا کنید زودتر تا بیشتر از این هستون در نیامد

(حامد بابا گارد می گیرد و فن کبری را را با دستهای بر عکس انجام می دهد ..یعنی دستی که

نشان دهنده علامته کبری است بر عکس به سمت خودش می باشدحریفی نیا می خندد

حریفی نیا : پدر جان فن کبری اینجوریه ... (حرکت درست را خودش انجام می دهد)

حامد بابا : نه این خواهرشه صغریست

حریفی نیا : اصلا ولش کن خیرشو خوردیم ...میریم سر سوالات تاریخی ...اماده ای ؟

حامد بابا : اره آقای کرگردن ...

حریفی نیا : خوب شما بفرمایید حمام فین کاشان در کجاست ؟

حامد بابا : رشت ؟

حریفی نیا : پدر جان حمام فین کاشان در کجاست ؟

حامد بابا : تهران ؟

حریفی نیا : کاشان در کجاست ؟

حامد بابا : اردبیل

حریفی نیا : اصلا ولش کن بابا ... جواب کاشانه

حامد بابا : ای ناقلا سواله انحرافی پرسیدیا

حریفی نیا : خب در حمام فین کاشان چه اتفاقی افتاد ؟

حامد بابا : آب گرم قطع شد ؟ ... (نگاه غضبناک حریفی نیا) نه نه ... حمومی کچل بود ؟ (نگاه

غضبناک حریفی نیا) آهان اهان سنگ حمومو دزدیدند

حریفی نیا : بابا در حمام فین کاشان چه کسی را کشتند ؟ بگو ...آفرین ...چه کسی را به قتل

رساندند ؟

حامد بابا بخدا خبر ندارم... کی رو کشتند؟ هفتمش کیه؟ چهلمش کیه؟ زنگ بزنی ۱۱۰
(موری کنان گریه می کند) ای ننه جان یکی رو کشتند انداختند گردن من

حریفی نیا: بابا من اصلا غلط کردم ..یه سوال دیگه می پرسمآقا محمد خان قاجار چگونه در گذشت؟

حامد بابا: بر اثر گاز گرفتگی

حریفی نیا: آخه مگه اون زمان گاز بود آخه

حامد بابا: نه سگ همسایشون اونو گاز گرفت

حریفی نیا: بابا تو منو دیونه کردی ..بریم سر سوالات ادبیمن یه بیت شعر می خونم تو بگو

شاعرش کیه؟ سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز

حامد بابا: این که خیلی سخته ...یه راهنمایی بکن

حریفی نیا: بابا جان اسم شاعر تو شعره

حامد بابا: آهان یه بار دیگه بخون

حریفی نیا: سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز (بر روی سعدیا غلو بیانی می کند)

حامد بابا: جواد نکونام

حریفی نیا: جواد نکونام احيانا فوتبالیست نبود؟

حامد بابا: تو خبر نداری ...اون وقتی تو نیمکت ذخیره می نشست شعر می گفت ..اصلا ما یه

دیوان داریم به نام

دیوان نکونامبه جان تواگه باور نداری برو از علی دایی پرس ..علی دای اگه نبود از

علی زن دایی پرس

حریفی نیا: ول کن بابا تو ما رو کچل کردی ..من یه بیت شعر می خونم تو ادامشو بگو

چنین گفت رستم به اسفندیار

حامد بابا: که من گرسنمه نون بربری بیا

حریفی نیا: نون بربری بیار؟

حامد بابا: آخه من اینقدر نون بربری دوست دارم که نگو ..همین دیشب خواب دیدم بزرگترین

نون بربری جهان رو خوردم

حریفی نیا: خب بعدش چی شد؟

حامد بابا: هیچی صبح که بیدار شدم دیدم لحافم نیست ..

حریفی نیا : ای خدا من که از دست تو دیوانه شدم آقا اینها را اصلا ول کن ... من به اتود بازیگری بهت میدم تو اونو انجام بده بخدا کلی کار داریم

حامد بابا : خب کی باید بریم سینما ؟

حریفی نیا : تو اول این اتودو انجام بده ... نگاه کن فرض کن پدرتون به رحمت ایزدی پیوستند

حامد : رحمت ایزدی کی هست حالا

حریفی نیا : نگاه یعنی پدرتون دار فانی رو وداع گفتند

حامد بابا : دار قالی را بالا رفت ؟

حریفی نیا : اه اه یعنی بابای خرت مرد

حامد بابا : اخه خر من که بابا نداشت

حریفی نیا : اصلن ولش کن ..فرض کن پدر من فوت کرده تو می خوای بهم خبر بدی ...بازی کن

حامد بابا : سلام آقای کرگردن خوبی ؟

حریفی نیا : سلام خوبی شما آقای مامانی چه خبر از این طرفها ؟

حامد بابا : هیچی بابات مرد

حریفی نیا : آخه مهندس اگه اینجوری بگی طرف سنگ کوب می کنه که ...یه ذره مقدمه چینی بکن

حامد بابا : به سلام آقای کرگردن.... خوبی ؟

حریفی نیا : سلام خویید آقای مامانی ...چه خبر شما اینورها ؟

حامد بابا : ببین آقای کرگردن ...اینو شنیدی که میگن مرگ شتریه که در خونه هر کسی می خوابه

حریفی نیا : بله بله .. واقعن درسته ... مرگ حقه ... خب یعنی چه

حامد بابا : یعنی اینکه اینبار شتر روی بابات خوابید مرد

حریفی نیا : نه خیلی بد بود .. خیلییه کم بیشتر مقدمه چینی کن

حامد بابا : به سلام آقای کرگردن خوبی ؟

حریفی نیا : به آقای مامانی ...چه خبر ؟ کاری داشتید ؟

حامد بابا : نگاه کن کرگردن کوچولوی من ... ادیسون مخترع تلفن با ان همه علمو دانشش مرد

حریفی نیا : درسته البته ادیسون مخترع برق بود

حامد بابا : حالا هر چیعلی پروین اعتصامی بزرگترین فوتبالیست جهان اون با اون همه شعر های خوبی که می گفت اون هم مرد

حریفی نیا : چرا قاطی می کنی ...علی پروین یکی بود ..پروین اعتصامی یکی دیگه... خب حالا که چی ؟

حامد بابا : ناصر خان حجازی سرمربی پرسپولیس اون با اون همه طرفدار و افتخاری که کسب کرد مرد

حریفی نیا : حجازی سر مربی استقلال بود نه پرسپولیس ... خب اینها که گفتی یعنی چی ؟

حامد بابا : خب یعنی اینکه بابای تو که هیچ پوخی نبود اونهم مرد

حریفی نیا : (بسیار عصبانی می شود) آقا من خیر پولو خوردم ول کن ... نمی خوام بازیگر نمی خوام و.....

حامد بابا : بازیگر نمی خوای ؟ بازیگرت می سازم .. من تا سینما نرم از اینجا تکنون نمی خورم حریفی نیا : آقا هر جا که دلت می خواد برو ... من اصلن شانس ندارم ... من چه قدر بد بختم (در حال رفتن به بیرون)

حامد بابا : کجا میری ؟

حریفی نیا: بابا دارم میرم یه ماشین بگیرم شما رو ببره سینما منو هم ببره سینه قبرستون از دست تو و زن و این همه بد شانسی راحت بشم

حامد بابا : صبر کن من هم پیام(و از صحنه خارج می شود)